

بررسی مثنوی معنوی در ازبکستان و اهمیت زن در آثار مولانا

A Review of Mathnawi Manavi in Uzbekistan and Female Importance in the Works of Mawlana

Nargiza SHOALIYEVA¹

Orcid: <https://orcid.org/0000-0002-7314-0093>

E. mail: nshoaliyeva74@mail.ru

DOI: <https://doi.org/10.32955/neuram2023-12-8.ch17>

Abstract:

One of the most prominent challenges of Persian literature in the 11th-13th centuries AD is Sufi or mystical literature; the most prominent representative of this literature is Jalal ud- Din Muhammad Balkhi Mawlavi (1273-1207) (especially his immortal works "Mathnawi Manavi"). It was published by the famous English scientist Nicholson. Nowadays, researchers worldwide translate, research, and analyze his famous results in several languages. The people of Uzbekistan are very popular with Mawlavi and his works, and there have been reviews of positions criticizing the characteristics of his works. Najmiddin Kamilov, a mystic, has written six "Mathnawi" stories in prose and has analyzed the mystical-philosophical themes considered by Rumi.

The topic of female Mawlavi philosophy has its unique features. Examining this topic from the perspective of gender equality in the works of the poet Amative Mystic gives a better understanding of his monotheistic thoughts and passions. From the beginning of Ney-nameh, "man and woman have not lamented in my commandment" In his absence, man and woman have been taken together. There is no special relationship between man and God, so that man is considered superior to woman. Because the human soul does not have the understanding and knowledge of the man. Mawlavi considers earthly love to be the source of divine love and considers it to be the link of unity and monotheism. Although, in some cases, it has reflected the imaginations of the people of their time.

Keywords: Mawlavi, Mathnawi Manavi, Poems, Mysticism, Sufism, Persian literature, Woman.

¹ Assoc. Prof., International Islamic Academy of Uzbekistan, Department of Classical Literature and Origins, 11, A.Kadiri, Tashkent, 100011, Uzbekistan

چکیده:

یکی از مطرح ترین چالش‌های ادبیات فارسی قرن‌های 11-13 میلادی ادبیات تصوف یا عرفانی است که برجسته‌ترین نماینده این گونه از ادبیات جلال‌الدین محمد بلخی مولوی (1207-1273) خصوصاً با اثر جاویدانه‌اش «مثنوی معنوی» می‌باشد.

اگرچه برای اولین بار تصحیح انتقادی «مثنوی معنوی» توسط دانشمند انگلیسی سرشناس نیکلسون منتشر شده است اما امروزه در سراسر دنیا پژوهشگران و مفسران و مترجمان بسیاری آثار ماندگار او را به چندین زبان ترجمه کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده اند. چنانکه درازبکستان نه تنها مردم به مولوی و آثار او توجه خاصی دارند و این آثار از محبوبیت بسیاری برخوردار است، بلکه تاکنون در نقد ویژگی‌های آثار وی بررسی‌های مناسبی صورت گرفته است. نجم‌الدین کمیلوف، عرفان‌شناس، یکی از این افرادی است که شش داستان «مثنوی» را به نثر نوشته و به تحلیل مضامین عرفانی - فلسفی مولانا پرداخته است.

مولوی درخصوص موضوع زن از فلسفه و نگرش ویژه‌ای برخوردار است، بررسی موضوع زن از زاویه برابری جنسیتی در آثار این شاعر صوفی و عاشق‌پیشه فهم بیشتری از افکار و ادیشه توحیدپرستانه وی به ما می‌دهد. مولوی از آغاز نی‌نامه "در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند" در نیکستان او مرد و زن را با هم بیریده‌اند، هیچ تمایز یا تفاوت خاصی میان انسان مذکر و مونث وجود ندارد تا بدان سبب مرد از زن برتر دانسته شود. از نظر مولوی چون روح انسان، تفاوت معرفتی مذکر یا مونث ندارد. مولوی عشق زمینی را سرچشمه عشق الهی می‌داند و پیوند هر دو را وحدت و توحید می‌پندارد. هرچند در بعضی موارد منعکس‌کننده تصورات مردم روزگار خود نیز بوده است.

کلید واژه‌ها: مولوی، مثنوی معنوی، اشعار، عرفان، تصوف، ادبیات فارسی، زن.

مقدمه:

ما می‌دانیم که برای اولین بار نسخه علمی و انتقادی «مثنوی» توسط دانشمند سرشناس انگلیسی نیکلسون¹ منتشر شده است. نیکلسون به مدت 15 سال (از سال 1925 تا سال 1940) به ترجمه و تفسیر این اثر مشغول بوده است. امروزه متن منتشر شده توسط نیکلسون یکی از نسخه‌های معتبر «مثنوی» به شمار می‌رود. بدیع‌زمان فروزان‌فر، محقق ایرانی، احادیث مثنوی معنوی را گردآوری و منابع آن را نشان داد. پس از آن به شناسایی منابع داستان‌ها و تمثیل‌های «مثنوی» پرداخت و توانست منابع بسیاری را به زبان‌های عربی و فارسی بیابد.

عبدالحسین زرین‌کوب² دو جلدی «سری‌نی» را بر اساس نقد تحلیلی «مثنوی» نوشته است. او در این اثر زبان و سبک روایی مولانا را در خلق «مثنوی» روشن کرده و ایده و محتوای اثر را در سطح وسیعی تحلیل کرد.

¹ Nicholson R.A. The Mathnawi of Jalaluddin Rumi, ed. trad. and commentaries, 8 vol. – London, 1925-1937

² عبدالحسین زرینکوب. بحر در کوزه. - تهران: علمی، ۱۳۶۸؛ عبدالحسین زرینکوب. سری. جلد‌های ۱ و ۲. - تهران: علمی، ۱۳۶۸

جلال الدین همایی^۱ در «مثنوی» دیدگاه‌های فلسفی، دینی و عرفانی مولانا را در اثر «مولوی نامه» تحلیل کرده و از این طریق توانسته جوهره عرفانی اشعار را آشکار کند. ابراهیم خدایار^۲ در اثر خود با عنوان «دعا در مثنوی» به بررسی متون حاوی دعا پرداخته و روشن می‌کند که در این اثر مولانا ابیاتی که حاوی دعا هستند جایگاه ویژه‌ای دارند. این کتاب جایگاه مهم دعا را در آثار مولانا مشخص کرده است.

احمدقل کورونیکف^۳، دانشمند مستشرق، نمادهای عشق، ذهن، انسان، روح و قلب را در اثر خود با عنوان «نمادهای تصوف در مثنوی معنوی» بر اساس متن «مثنوی» مورد تحلیل قرار داده و آن را با مثال‌هایی مشخص توضیح داده است. این اثر زمینه را برای آشنایی بیشتر با نمادهای به کار رفته در اثر «مثنوی» مولانا فراهم می‌کند.

برای تبیین ماهیت «مثنوی» آثار تفسیری بسیاری خلق شده است. اما لازم به ذکر است که نخستین شرح‌برخی از ابیات مثنوی در اثر منتور خود مولانا جلال الدین بلخی به نام فییه ما فییه بدست آمده است. این که مؤلف بیت زیر از «مثنوی» را در تحلیلی عمیق عرفانی قرار داده است، بیانگر آن است که حتی در آن زمان نیاز به تفسیری بر مصرع‌های این اثر وجود داشته‌اند:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای^۴

«جواهر الاسرار و ظواهر الانوار» کامل الدین خوارزمی، «نی‌نامه یا رساله نائیه» از یعقوب چرخ، «نی‌نامه» عبدالرحمن جامی، شرح اسرار الغیوب از خوجه ایوب، تفسیر عرفانی «مثنوی معنوی» اثر بحر العلوم، آثار مانند «تفسیر مثنوی» ملا هادی سبزواری و «مفتاح الاسرار» آدینه محمد خوارزمی، شرح‌های کهن هستند که بر مثنوی نوشته شده‌اند.^۵

نجم‌الدین کمیلوف، عرفان‌شناس، شش داستان «مثنوی» را به نثر نوشته و به تحلیل مضامین عرفانی - فلسفی مورد نظر مولانا پرداخته است.^۶

^۱ جلال الدین همایی. تفسیر مثنوی معنوی. داستان قلعه ضات الصّور یا که دز هوشریا. - تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

^۲ ابراهیم خدایار. دعا در مثنوی. - تهران: انتشارات علم، ۱۳۸۷

^۳ Қуронбеков А. «Маснавийи маънавий» да тасаввуф тимсоллари. - Т.: ТДШИ, 2011; ўша муаллиф: Мавлоно Жалолиддин Румийнинг авлодларга мангу маънавий мероси // Жалолиддин Румийнинг мангу маънавий мероси. Илмий мақолалар тўплами. - Т.: ТДШИ, 2007. - Б.9-12;

^۴ مولانا جلال الدین محمد بلخی روی. مثنوی معنوی. ۱۳۸۴، ۲/۲۷۷

^۵ کمال الدین حسین ابن حسن خوارزمی. جواهر الاسرار و ضواهر الانوار. در ۴ مجلد. با تصحیح دکتر محمد جواد شریعت. - تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

مولانا یعقوب چرخ. رساله نائیه؛ مولانا جامی. رساله نی. مقدمه، تحشیه و تعلیق خلیل الله خلیلی. - کابل: ۱۳۳۶

خواجه ایوب. اسرار الغیوب. شرح مثنوی معنوی. - تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ۶۸۴ ص

محمد بن محمد بحر العلوم. تفسیر عرفانی مثنوی معنوی. - تهران: ایران یاران، ۱۳۸۳

ملا هادی سبزواری. شرح مثنوی. - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴

^۶ Комилов Н. «Маснавий» ҳикоятларининг таржима ва талқини // Жалолиддин Румийнинг мангу маънавий мероси. Илмий мақолалар тўплами. Масъул муҳаррир Қуронбеков А. - Т.: ТДШИ, 2007. - Б. 35-48.

K. Saidaliyev سعیدولی اف در تحقیقات خود به کاربرد تصویر انسان بر اساس داستان‌های «مثنوی» پرداخته و بر اساس نظرات «مثنوی» تأیید کرد که نی نماد کامل انسانی در «مثنوی» است. در پایان نامه R. Jumaev داستان‌های رایج در «مثنوی» و «Lison ut-Tayr» مقایسه شده است. در این پژوهش تأکید می‌شود که شیوه‌های مولوی در تفسیر داستان‌ها توسط راوی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

راجع به آثار مولانا در ازبکستان رساله‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است. افکار فلسفی و عرفانی و مهارت شاعری او از جانب چند نفر محققان ازبکستان مورد پژوهش قرار گرفته است که در این قمار از نجم الدین کامل اف، احمد جان قرآنییک اف، رشید جمعه یوف، ارگش آچیلوف، قهرمان توخسن اف، خسرو حمید اف و دیگران نام بردن ممکن است. از جمله خسرو حمید اف در پایان نامه دکتری خود در بابت مآخذ، مضمون و محتوا همچنین ساختار حکایت‌های مثنوی ملاحظه‌های خود را اراعه نموده است. محقق در این پژوهش مآخذ اصلی بعضی داستان‌های مثنوی را از منابع نسبتاً قدیم تر پیدا نموده است و به چنین خلاصه آمده، که برای دانستن مهارت ادبی مولانا، درک مضمون داستان‌ها و پی بردن به ساختار آنها پیدا کردن مآخذ اصلی حکایت‌ها مساعدت میکنند. در برابر این خسرو حمید اف حکایت‌های مثنوی را از جهت ساختار به سه گروه تقسیم بندی کرده است: حکایت‌های علیحده، حکایت‌های آمیخته با مضمون آیات و حدیث و سخنان حکمت آمیز و حکایت‌های با اسول حکایت اندر حکایت آورده شده است.

محقق نامبرده در این پژوهش پنج اسول کاربرست حکایت را در مثنوی ذکر میکند، که دلالت به مهارت داستان پردازی مولانا میکند. در برابر این خسرو حمید اف ذکر میکند که مولانا به شرح بعضی از داستان‌های مشابه عطار هم شرح نوشته است، اما کسی به آن اشاره‌ی نکرده است. باید گفت که این مسعله از نظر محققان پیشین دور مانده طبق محقق منابع حکایت‌های مثنوی موافق تقسیم بندی او برای آموزش منابع مثنوی دست یاری میرساند.¹

تمثیل زن در شعر مولانا

موضوع اصلی آثار جلال الدین مولانا عشق است. او عشق را اکسیر زندگی، سرچشمه حیات و تنها عامل و دلیل زیستن می‌داند. فقط عشق به زندگی گذرا معنا و محتوا می‌بخشد، به آن رنگ می‌دهد، طعم ابدی و ازلی را در دنیای گذرا و فانی را به آدمی می‌چشاند. در دل آدمی که محبت نباشد سخت و در عین حال شکننده است و چنین فردی به صورت ضمنی احساس می‌کند چیزی در زندگی اش کم دارد. «مثنوی» عرفانی مولانا و «دیوان شمش» این موضوع را به زبانی عرفانی و با ژرفا و لطافت بیان کرده است. مولوی از آغاز نی‌نامه "در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند" در نیستان او مرد و زن را با هم بیریده‌اند، هیچ تمایز یا تفاوت خاصی میان انسان مذکر و مونث وجود ندارد تا بدان سبب مرد از زن برتر دانسته شود. از نظر مولوی چون روح انسان، به لحاظ شناختی و معرفتی جنسیت ندارد. مولوی عشق زمینی را سرچشمه عشق الاهی می‌داند و پیوند هر دو را وحدت و توحید می‌پندارد.

¹ Хусрав Ҳамидов. Жалолитдин Румийнинг “Маснавийи маънавий” асаридаги ҳикоятлар генезиси, мазмуни ва композицион қурилишининг қиёсий таҳлили. – Тошкент: “Академия ноширлик маркази” ДУК, 2019 йил. -53 бет

عارفان معتقدند که عشق و حقیقت از حق و اسرار او در آن است که همه هستی از عشق او آغاز می شود. عشق جوهر هستی و آغاز آفرینش است و احساس عشق زن و مرد قطره ای از عشق بیکران الهی است:

ای تو پناه همه روز مَحَن باز سپردم به تو من خویشتن

قلزم مهری که کنارش نیست قطرة آن، الفت مردست و زن¹

بر اساس مضامین حدیث قدسی که غالباً در منابع صوفیانه به کار رفته است، خداوند همه موجودات را آیینیه محبت خود می داند، زیرا در اصل گنجی پنهان بود و می خواست آشکار شود. چنانکه خود را در آدم تجلی کرده است، عشق مجازی زن و مرد نمادی از عشق مطلق الهی است. «المجاز و قنطرة الحقیقة»² به معنای مرحله ای از عشق مطلق الهی است که انسان از حب دنیا به عشق خدا می گذرد. برای رسیدن به این درجه، عاشقان باید از خود فراتر رفته و از دوگانگی و تقابل «من» و «تو» رها شوند. وقتی با هم یکی می شوند و یک روح می شوند در روح کل غرق می شوند و بعد به سوی فنا می روند. وقتی مولانا مضمون زیر را بیان می کند، آمیزه ای از کنایه و رمز به کار می برد و به حق متوسل می شود:

ای رهیده جان تو از ما و من

ای لطیفه ی روح اندر مرد و زن

مرد و زن چون یک شود آن یک تویی

چون که یکها محو شد آنک تویی

این من و ما بهر آن برساختی

تا تو با خود نرد خدمت باختی

تا من و توها همه یک جان شوند

عاقبت مستغرق جانان شوند³

اینهمه هست و بیا ای امر کن

ای منزله از بیا و از سخن⁴

زیرا آنها دوستداران سایه خدا در زمین هستند و با تنوع و کمیت شان جهان را ستوده اند.

ز سایه تو جهان پر ز لیلی و مجنون

¹ کولیوت شمس. جلد 4. تهران. 293-294

² از اقوال مشهور صوفیه است به معنی «مجاز پلی است به سوی حقیقت»

³ اشاره است به آیه 82 سوره یس: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، «کار خدا غیر از این

نیست که هرگاه چیزی بخواهد، به آن می گوید باش، پس می شود

⁴ مثنوی، دفتر اول، بیت 1785 به بعد

هزار ویسه بسازد، هزارگون رامین

زیبایی عشق در این است که انسان را زیبا می کند، یعنی زیبایی مطلق الهی دیده می شود، چنانکه گفته شده خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد: «أَنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ»¹.

در «مثنوی» مولانا احترام به جنس زن در پرده های بلند خوانده می شد. در تعبیر او هر چه مرد به زن احترام بیشتری بگذارد، حرمت و اعتبار او بیشتر می شود. زنان عارفی چون رابعه عدویه، مادرانی پارسا و پاکدامن چون بی بی مریم، زنان زیبایی که عشق حق را می دانستند چون زلیخا همواره در تعبیر او شایسته تکریم و احترام بودند.

همچنین، او زنانی را که خیانت می کنند، برده امیال خود، و بر ضد شوهران خود شورش می کنند، طنز می کند. از نظر مولانا وجه اصلی زنانگی حیا است.

زن با حیا نماد وفاداری، فداکاری و زیبایی است. این زیبایی ظاهری زن نیست، بلکه زیبایی دنیای درون اوست که به او جذابیت و زنانگی می بخشد.

زلیخا نتوانست یوسف علیه السلام را اسیر کند تا اینکه چهره زلیخا به نور ایمان منور نشد. یوسف که زلیخا را دید که ایمان آورد، به عشقش پایدار شد و درد بیست ساله عشق زلیخا را در یک شب کشید. همه اینها قطره ای از عشق الهی است. معلوم می شود که عاشق شدن زن نشانی از عشق الهی است.

منابع و مأخذ:

1. Nicholson R.A. The Mathnawi of Jalaluddin Rumi, ed. trad. and commentaries, 8 vol. – London, 1925-1937
2. <https://kh-davron.uz/kutubxona/islomiy-adabiyot/tasavvuf/jaloliddin-rumiy-masnaviy-daftari-yakum-1.html>
3. عبد الحسین زرینکوب. بحر در کوزه. – تهران: علمی، ۱۳۶۸؛ عبد الحسین زرینکوب. سر نی. جلد های ۲ و ۱. – تهران: علمی، ۱۳۶۸
4. جلال الدین همایی. تفسیر مثنوی معنوی. داستان قلعه ضات الصّور یا که دز هوشریا. – تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
5. ابراهیم خدایار. دعا در مثنوی. – تهران: انتشارات علم، ۱۳۸۷
6. Қўронбеков А. «Маснавийи маънавий» да тасаввуф тимсоллари. – Т.: ТДШИ, 2011; ўша муаллиф: Мавлоно Жалолиддин Румийнинг авлодларга мангу маънавий мероси // Жалолиддин

¹ Allah güzedir ve güzelliği sever.

Румийнинг мангу маънавий мероси. Илмий мақолалар тўплами.
– Т.: ТДШИ, 2007. – Б.9-12;

7. مولانا جلال الدين محمد بلخي رومی. مثنوی معنوی. ۱۳۸۴، ۲/۲۷۷
8. کمال الدین حسین ابن حسن خوارزمی. جواهر الاسرار و ضواهر الانوار. در ۴ مجلد. با تصحیح دکتر محمد جواد شریعت. – تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
9. مولانا یعقوب چرخى. رساله نائیه؛ مولانا جامی. رساله نی. مقدمه، تحشیه و تعلیق خلیل الله خلیلی. – کابل: ۱۳۳۶.
10. خواجه ایوب. اسرار الغیوب. شرح مثنوی معنوی. – تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ۶۸۴ ص.
11. محمد بن محمد بحر العلوم. تفسیر عرفانی مثنوی معنوی. – تهران: ایران یاران، ۱۳۸۳.
12. ملا هادی سبزواری. شرح مثنوی. – تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
13. Комилов Н. «Маснавий» ҳикоятларининг таржима ва талқини // Жалоліддин Румийнинг мангу маънавий мероси. Илмий мақолалар тўплами. Масъул муҳаррир Қуронбеков А. – Т.: ТДШИ, 2007. – Б. 35-48.
14. کولیوت شمس. جلد 4. تهران. 293-294
15. از اقوال مشهور صوفیه است به معنی «مجاز پلی است به سوی حقیقت»
16. مثنوی، دفتر اول، بیت 1785 به بعد